

دکتر جان اسوالت، خروج، جلسه ۵، خروج ۹-۱۰

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب خروج است. این جلسه ۵، خروج ۹-۱۰ است.

پروردگارا، ما تو را به خاطر تنوع بی‌نهایت دنیای شکر می‌کنیم. ما تو را به خاطر زیبایی برف امروز صبح شکر می‌کنیم. پروردگارا، ما تو را به خاطر هوای پاک و خورشید شکر می‌کنیم. ما تو را شکر می‌کنیم.

پروردگارا، از تو سپاسگزاریم که در حالی که دنیا چندان خوشایند نیست، حضور داری. به کسانی که در طوفان‌های روزهای گذشته همه چیز خود را از دست داده‌اند، فکر می‌کنیم و برای آنها دعا می‌کنیم. ای خداوند، دعا می‌کنیم که آنها به طرق ماوراءالطبیعه، حضور تو را حس کنند.

ما دعا می‌کنیم که با آمدن یاری‌رسانان، بسیاری که به نام تو می‌آیند، دوباره حضور و مراقبت تو را حس کنند. ای پدر، دعا می‌کنیم که به زودی روزی فرا برسد که این جهان نجات یابد و این نوع طوفان‌ها در آسمان و زمین جدید از بین بروند. در این میان، ای پروردگار، به ما کمک کن تا آسمان و زمین جدید تو را در زندگی خود تجربه کنیم.

به ما کمک کن تا در هر کجا که قدم می‌گذاریم، مراکز صلح، سلامتی و کمال باشیم. دعا می‌کنیم که امشب در مطالعه‌مان به ما کمک کنی، تا چون این ساعت را صرف جاری کردن کلام تو می‌کنیم، نمایندگان بهتری برای پادشاهی تو در جهان باشیم. ای پروردگار، در ما زندگی کن تا جهان تو را آنطور که هستی ببیند. به نام تو، دعا می‌کنیم. آمین.

بسیار خوب، امشب به فصل‌های ۹ و ۱۰، یعنی بلاهای ۵ تا ۹، نگاهی می‌اندازیم. همانطور که چندین بار در مطالعه به شما اشاره کرده‌ام، بلاها متوجه خدایان هستند.

ما با نیل شروع کردیم و به دوزیستان و سپس به حشرات رسیدیم. و حالا، در این بلایا، به ویژه در میان حیوانات و گیاهان. همانطور که اطلاعات پیش‌زمینه بیان می‌کند، به ویژه مصریان حیوانات قدرتمند، گاو نر قوچ، بز نر را می‌پرستیدند که نمایانگر قدرت تولید مثل، توانایی تولید مثل خود و حک کردن تصویر خود بر جهان هستند.

سپس گیاهان بودند که به نظر می‌رسید قدرت برخاستن از مرگ را دارند. هر سال، آنها می‌مردند و هر سال دوباره زنده می‌شدند. بنابراین مطمئناً چیزی در آنجا وجود دارد که نیاز به پرستش دارد.

بنابراین، این بلایا به آنها خطاب می‌شود. هفته گذشته کمی در مورد مورد اول صحبت کردیم. بسیاری از مردم زمان زیادی را صرف تلاش برای یافتن توضیحات طبیعی برای معجزات کرده‌اند.

در این بلا، فصل ۹، آیات ۱ تا ۷، به دنبال سه عنصری باشید که بین رویدادهای طبیعی و معجزات تمایز قائل می‌شوند. آیا به یاد دارید که اینها چه هستند و آیا آنها را اینجا در این بلا، ۱ تا ۷، می‌بینید؟ چه مدرکی، از معجزه وجود دارد؟ زمان، بله. همانطور که هفته گذشته گفتم، کسانی اشاره کرده‌اند که چند بار رودخانه نیل با جاری شدن آب گل‌آلود قرمز رنگ، قرمز شده است و گفته شده، آه، همین است.

اما اگر در واقع، ماجرا همین بوده و آن حجم عظیم آب قرمز درست در نقطه‌ای که موسی عصا را از رودخانه عبور داد، به آنجا رسیده باشد، این یک معجزه است. اینکه چطور اتفاق افتاده مسئله نیست. مسئله این است که آیا در همان لحظه‌ای که پیش‌بینی شده بود، اتفاق افتاده است؟ بسیار خوب

دیگه چی؟ تمایز. بله. همه جا اتفاق نمیفته

و یک شدت دیگر. بله. بنابراین، دوباره می‌گویم، سوال این نیست که چگونه

من از حرف سی. اس. لوئیس خوشم می‌آید که می‌گوید معجزات خدا هرگز تخریب طبیعت نیستند، بلکه سرعت بخشیدن یا کند کردن یا تعلیق هستند. او می‌گوید، عیسی آب را به شراب تبدیل کرد. او همیشه این کار را می‌کند.

البته معمولاً یک سال طول می‌کشد. و به همین ترتیب، انواع دیگر معجزات انکار طبیعت نیستند، بلکه در واقع، این نوع چیزهایی هستند که دوباره اینجا می‌بینیم. به آیه هفت نگاه کنید. این آیه در مورد قلب فرعون بود. چه می‌گوید؟ سخت بود

بله. سپس به آیه ۱۲ نگاه کنید. خداوند قلب او را سخت کرد

و همانطور که دفعه قبل، منظورم دو هفته پیش، صحبت کردیم، ترکیبی از تعدادی از این موارد در حال وقوع است. این صرفاً به این معنی نیست که خدای آسمان‌ها فیات بگوید، فکر می‌کنم قلبش را سنگ خواهم کرد. در واقع، مجموع تمام زندگی فرعون است که او را به اینجا رسانده که مطلقاً حاضر نیست بپذیرد کسی بر او تسلط دارد.

اما این کار خداست که انسان را به جایی می‌رساند که در انتخاب‌هایش کاملاً سرسخت می‌شود، به طوری که پیچیدگی مسائلی در اینجا وجود دارد که کتاب مقدس صرفاً می‌خواهد آنها را برجسته کند. اگر فرعون فکر می‌کند که چون خداست آزاد است، اشتباه می‌کند. او به اندازه هر کس دیگری در این سیاره مشروط است.

فقط خدا، من هستم، آزادی مطلق دارد. و این نکته‌ای است که به طرق مختلف اینجا به آن اشاره می‌شود. بنابراین، دوباره می‌گویم، این مرد خوبی نیست که معمولاً از رفتن این افراد خوشحال می‌شد.

اما خدا خودسرانه تصمیم گرفت قلب او را سخت کند. اصلاً اینطور نیست. بسیار خب

حالا، به چیزی در آیه ششم توجه کنید. چند تا از دام‌ها مردند؟ بسیار خوب. بیایید ادامه دهیم

حالا به آیه ۱۰ نگاه کنید. دمل‌های چرکین بر چه کسی بیرون زد؟ انسان و حیوان، حیوانات. این نکته‌ی مهمی است که وقتی کتاب مقدس را تفسیر می‌کنیم، باید آن را با اصطلاحات خودش، با روش‌هایی که از زبان استفاده می‌کند، تفسیر کنیم، نه لزوماً با روشی که ما از زبان استفاده می‌کنیم.

بنابراین، کاملاً واضح است که «همه» به معنای همه نیست. به معنای تک تک حیوانات نیست. اما به این معنی است که انواع حیوانات در سراسر کشور، به جز گوشن، هیچ دسته‌ای از حیوانات از قلم نیفتاده بودند.

اما ما در مورد تک تک افراد صحبت نمی‌کنیم، زیرا ممکن است تمایل داشته باشیم از کلمه «همه» استفاده کنیم. و خدا این کار را با ما انجام داد، به این صورت که آن را به مردمی خاص در زمانی خاص و مکانی خاص

که از زبان به شیوه‌ای خاص استفاده می‌کنند، بخشید. و خدا می‌گوید، هی، تو باید مطالعه کنی تا بفهمی این افراد چه کسانی هستند، وضعیتشان چگونه بوده و چگونه از زبان استفاده می‌کنند.

حالا، معجزه کتاب مقدس این است که بسیار واضح است. حتی اگر تمام آن مطالعه را انجام نداده باشید، به اندازه کافی واضح است. اما وقتی وقت می‌گذاریم تا بگوییم واقعاً اینجا چه خبر است، چقدر بیشتر به ما کمک می‌کند؟ همانطور که قبلاً، چندین بار گفته‌ام، این منحصر به فرد بودن کتاب مقدس است. این کتاب صرفاً در گزاره‌های بی‌زمان و بی‌مکان به ما نمی‌رسد.

این در متن زندگی به سراغ ما می‌آید. و این چیز بدی نیست. این چیز خوبی است.

خب، شماره دو، زیر نه سال، هشت تا دوازده سال. جادوگران به خاطر جوش‌هایی که روی بدنشان و روی بدن همه مصری‌ها بود، نمی‌توانستند در مقابل موسی بایستند. خب، سه مرحله در رابطه جادوگر با موسی و هارون چیست؟ اولین مرحله چه بود؟ درست است.

آنها نتوانستند آن را کپی کنند. دو مورد اول را نتوانستند کپی کنند. اما بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ آنها نتوانستند کپی کنند.

درست است. و حالا، این یکی صریحاً چه می‌گوید؟ بله، آن در این یکی بود. آن در آن یکی بود.

در این مورد. به طور خاص می‌گوید که جادوگران نتوانستند در مقابل موسی بایستند زیرا دمل‌ها روی بدنشان بود. بنابراین، اکنون از بلاها رنج می‌برند.

ممکن است آنها قبلاً از آنها رنج برده باشند. من گمان می‌کنم که آنها رنج برده‌اند. اما این نکته‌ی خاص را بیان می‌کند که آنها جدا ایستاده‌اند و می‌گویند، اوه، ما هم می‌توانیم این کار را انجام دهیم.

حالا آنها می‌گویند، اوه، خب، نه، ما واقعاً نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. حالا آنها می‌گویند که ما نمی‌توانیم از خودمان در برابر طاعون دفاع کنیم. ما اینجا چه درس‌هایی در مورد جادو و در مورد خدا می‌آموزیم؟ خدا قادر مطلق است.

خدا حاکم مطلق است. بسیار خب. بسیار خب.

خدا جادو را مجاز می‌داند، اما محدودیت‌های خودش را دارد. و در نهایت، همه چیز تحت کنترل اوست. فکر می‌کنم وقتی ما، شاید صد سال پیش، گفتیم، اوه، چنین چیزی در علم آن زمان وجود ندارد که بگوییم. همه چیز از نظر ماده است و هیچ قدرت روحی وجود ندارد، فکر می‌کنم کاملاً اشتباه می‌کردیم.

قدرت روحی وجود دارد. اما خدا را شکر که قدرت روحی تحت کنترل اوست. و این، البته، یکی از موارد دقیقی است که عیسی در عهد جدید نشان می‌دهد.

دنای شیطانی تحت کنترل اوست. و این آنقدر جذاب است که شیاطین اولین کسانی هستند که او را تشخیص می‌دهند. و او به آنها می‌گوید خفه شوند.

نمی‌خواهم این را از تو بشنوم. چون حاضر نیستی به من خدمت کنی. حاضر نیستی از من اطاعت کنی.

پس فقط ساکت باشید. همانطور که دفعه قبل گفتیم، این بلایا نشان می‌دهند که هر آنچه این دنیا جدا از خدا حیات‌بخش می‌داند، در واقع مرگ‌آور است. سپس عیسی نشان می‌دهد که هر آنچه ما را می‌ترساند و از آن می‌ترسیم، بر ما کنترل دارد و می‌تواند ما را به کام مرگ بکشاند؛ او بر ما کنترل دارد و می‌تواند از مرگ زندگی را به ارمغان بیاورد.

بنابراین، بین بلایا و معجزات عیسی، یک تصویر آینه‌ای زیبا وجود دارد. و عهد جدید با استفاده از زبان، نشانه‌ها، درست مانند کتاب خروج که سعی در روشن کردن این نکته دارد، بسیار واضح است. بنابراین، بله، قدرت جادویی واقعی است، اما محدودیت‌های خود را دارد.

و در نهایت، خدا استاد همه چیز است. دوست دارم به آن صبح فکر کنم. حالا، ما گاوهای نر آمون را داریم.

آمون رع خدای خورشید است. و یک گاو نر مقدس وجود داشت که تصویر زنده آمون رع بود. وقتی او مرد، مومیایی شد و پسر گاو نر به تصویر جدید آمون رع تبدیل شد.

ما تقریباً همه آن گاوهای نر آمون را داریم. تعداد زیادی از فراغنه را نداریم، اما مطمئناً تعداد زیادی گاو نر آمون را داریم. دوست دارم به آن روز صبح فکر کنم.

حال، معمولاً کاهنان برهنه به خدا خدمت می‌کردند. موهای بدنشان کاملاً تراشیده می‌شد. بخشی از این مربوط به نظافت است.

دوست دارم به آن صبح فکر کنم که کاهن آمد تا عدل یونجه صبحگاهی‌اش را برای آمون رع بیاورد. و کاهن در پلاس پوشیده شده بود. و کاهن گفت، اوه، اوه، عظمت تو، خیلی متاسفم که اینگونه در مقابله ظاهر می‌شوم.

اما می‌بینی، من اینجا نوعی بیماری پوستی دارم. آمون راه، تو هم آن را داری. خدا کیست؟ خدا کیست؟ یهوه نه گاو نر.

البته، این به اتفاقی که در فصل ۳۱ می‌افتد مربوط می‌شود، زمانی که عبرانیان وحشت می‌کنند. آنها مستقیماً به سراغ عمون رع می‌روند. آنها اصلاً درس عبرت نگرفتند.

آمون رع بر جهان حکومت نمی‌کند. یهوه بر جهان حکومت می‌کند. در آیه ۱۴، از آیه ۱۳ شروع می‌شود، این چیزی است که خداوند، خدای عبرانیان، می‌گوید.

قوم مرا رها کن تا مرا پرستش کنند، وگرنه این بار تمام بلاهایم را بر تو نازل خواهم کرد. اوه، خدای من. او هنوز این کار را نکرده است.

و علیه مقامات و مردمت. چرا؟ خب، این که چی؟ خواهی دانست که در زمین کسی مثل من نیست. از تو می‌خواهم که به عقب برگردی و به این «هیچ‌ها نگاه کنی».

و من فکر می‌کنم یک روند جالب وجود دارد که از آن عبور می‌کند. همه چیز به فصل پنجم، آیه دوم فرعون برمی‌گردد. من هیچ یهوه ای را نمی‌شناسم و اسرائیل را رها نخواهم کرد.

و بنابراین، انگار خدا می‌گوید، اوه، تو این کار را نمی‌کنی. اوه، خب، باشه. تو این کار را خواهی کرد.

خب، اولین مورد در فصل ششم، آیه هفتم است. آنها اینجا چه چیزی را خواهند فهمید؟ شما چه چیزی را خواهید فهمید؟ بله، اینکه من یهوه هستم. حال، همانطور که بارها و بارها گفته‌ام، وقتی می‌خوانیم «من یهوه هستم» کمی تأسف آور است، زیرا ما بلافاصله به حاکمیت فکر می‌کنیم و آن را به آن محدود می‌کنیم.

اما نکته اصلاً این نیست. خواهی دانست که من «من هستم» هستم. خواهی دانست که من تنها موجود قائم به ذات در جهان هستی هستم.

خواهی دانست که من آن وجودی هستم که مطلقاً آزاد و بی‌نیاز از هر قید و بندی است. خواهی دانست که به منبع هر آنچه وجود دارد، دست یافته‌ای. بسیار خوب، ادامه می‌دهیم.

مورد بعدی در فصل هفت، آیه پنج است. آن یکی چه می‌گوید؟ درست است. همان است.

خواهی فهمید. می‌خواهم بدانی - طبیعت من.

بسیار خوب، به ۷۱۷ بروید که من یهوه هستم. بله. بنابراین، این سه مورد اول همگی این نکته اساسی را بیان می‌کنند.

بنابراین، همانطور که قبلاً گفتیم، ما اینجا صرفاً دربارهٔ برند او صحبت نمی‌کنیم. می‌دانید، می‌خواهم برند مرا بشناسید. نه، خواهید دانست که من همان کسی هستم که هستم.

تو شخصیت و طبیعت مرا خواهی شناخت. حالا، کمی دقیق‌تر می‌شویم. فصل هشت، آیه ۱۰.

آن یکی چه می‌گوید؟ هیچ‌کس مثل یهوه نیست. شماره پنج ۸۲۲ است. این یکی چیست؟ من در سرزمین هستم.

من خدای مصر هستم. من شاید آن متعالی باشم که مافوق همه و برتر از همه است. شاید خدای اسرائیل باشم، اما تا سال ۹۱۴ خدای مصر هستم.

این کسی است که ما اینجا با او سر و کار داریم. هیچ‌کس در تمام زمین مثل من نیست. بله، من اینجا در مصر هستم، و من خدایی هستم که شما باید اینجا با او سر و کار داشته باشید، اما من خدای تمام زمین هستم.

حالا، دوباره، این یک جمله‌ی بسیار تکان‌دهنده در چارچوب زمانه است. در چارچوب زمانه، هر ملتی خدای خودش را دارد و ممکن است با یکدیگر بجنگند و مسابقه‌ی کشتی داشته باشند، و یکی ممکن است دیگری را برای مدتی شکست دهد. اما اینکه بگوییم در تمام زمین کسی مثل من نیست، جمله‌ی تکان‌دهنده‌ای است که خدای شما خدای همه جا و همه چیز است.

سوالی که باید از خودم بپرسم این است که عبری‌ها این ایده عجیب را از کجا آوردند؟ خب، در قرن نوزدهم، گفته می‌شد که عبری‌ها نابغه مذهبی بودند. خب، از عبری‌ها پرسید، آیا شما نابغه مذهبی بودید؟ آنها می‌گویند نابغه مذهبی. ما احق‌های مذهبی بودیم.

خدا ما را در حالی که دست و پا می‌زدیم و جیغ می‌زدیم، به این درک از خودش کشاند. ما نمی‌خواستیم این را باور کنیم. ترسناک است.

ترسناکه. اما ما مجبور بودیم باورش کنیم چون اون نمی‌داشت چیز دیگه‌ای رو باور کنیم. این چیزیه که بهمون می‌گن.

حالا، ما امروز از نظر پژوهش‌های کتاب مقدس به نوعی به همان نقطه برگشته‌ایم. رادیکال‌تر شده است. حالا به ما گفته می‌شود که یهودیانی که واقعاً به تبعید نرفتند، همه اینها را در طول امپراتوری پارس، با تمام قوا، در خواب دیده‌اند.

وای. بارها و بارها به حرف جان ولسی فکر می‌کنم. او می‌گوید اگر کسی به خدا ایمان نداشته باشد، به هر چیزی ایمان خواهد آورد.

در حالی که او ممکن است معتقد باشد که می‌توان یک مرد را در بطری دادگاه قرار داد، به نظر می‌رسد که ما در همین نقطه هستیم. کتاب مقدس نمی‌توانست وحی شود زیرا وحی اتفاق نمی‌افتد.

بنابراین، هر توضیح دیگری که بتوانید ارائه دهید قابل قبول است. من اینطور فکر نمی‌کنم. بسیار خب.

ما چند تا دیگه هم داریم، یکی دیگه تو فصل نه و یکی دیگه تو فصل ده، و ادامه می‌دیم. خب، ما به حیوانات پرداختیم.

خدایان حیوانات. حالا به خدایان گیاهان می‌رسیم. خدای بزرگ اوزیریس به صورت مومیایی به تصویر کشیده شده و چهره‌ای سبز دارد.

فکر نمی‌کنم به این خاطر باشد که او در حال پوسیدن است. فکر می‌کنم به این خاطر است که قرار است نماینده گیاهان باشد، اما او خدایی است که هر سال می‌میرد و دوباره زنده می‌شود. و سپس او پروردگار عالم اموات است.

او کسی است که می‌خواهی با او رابطه‌ی خوبی داشته باشی تا وقتی به دنیای مردگان رفتی، اعتراف کند که تو را می‌شناسد و همه چیز درست شود. پس خدایان همان گیاهان هستند؟ فکر نمی‌کنم. فکر نمی‌کنم.

همانطور که در پس‌زمینه گفتم، طوفان در مصر نادر است. شما تمام صحرای بزرگ آفریقا را تا هزاران مایل در غرب دارید. بنابراین، جایی برای بالا رفتن رطوبت در هوا ندارید.

بنابراین، طبیعی است که روزهای آفتابی فوق‌العاده‌ای داشته باشیم، روز به روز. بنابراین، این ایده از یک طوفان وحشتناک، نه فقط یک بارندگی، بلکه یک طوفان وحشتناک، در این شرایط واقعاً خیره‌کننده و تکان‌دهنده است. بنابراین، شما با تگرگ شروع می‌کنید.

آیه ۱۵ درباره خدا و هدف از بلایا چه می‌گوید؟ ۱۵ و ۱۶. او می‌توانست آنها را از بین ببرد. اگر هدف او صرفاً نابودی مصر بود، می‌توانست این کار را در یک چشم به هم زدن انجام دهد، همانطور که پسر گفت. در یک چشم به هم زدن، اما او این کار را نکرد.

چرا این کار را نکرد؟ طبق آیه ۱۶، او هدفی داشت. و آن هدف چیست که قدرت خود را نشان دهد، و چه چیز دیگری؟ به فاعل مرکب آنجا توجه کنید. تا قدرت و نام خود را نشان دهد.

و آنچه را که در مورد نام گفتم به خاطر داشته باشید. نام، برچسب او نیست. شخصیت اوست.

این طبیعت اوست. پس، فرعون، چرا وجود داری؟ تو وجود داری تا من قدرتم را به تو نشان دهم و نام من به خاطر تو در سراسر زمین اعلام شود. و البته، دقیقاً همین اتفاق افتاده است.

امشب به خاطر فرعون اینجاییم. پس چه چیزی تعیین می‌کند که آیا آیه ۱۶ به خاطر ما یا به رغم ما اتفاق می‌افتد؟ بله، اما این همچنین به این واقعیت مربوط می‌شود که اهداف خدا یا به خاطر ما یا به رغم ما محقق می‌شوند. و چه کسی این را تعیین می‌کند؟ بگویید ما تعیین می‌کنیم.

ما تعیین می‌کنیم که آیا قدرت و نام خدا به خاطر ما اعلام می‌شود، زیرا ما با خوشحالی به او می‌پیوندیم و می‌گوییم، بله، پروردگارا، این کار را از طریق من انجام بده، یا به این دلیل که ما می‌گوییم مطلقاً نه. و خدا باید این کار را از طریق نابودی ما انجام دهد. اهداف خدا به انجام خواهد رسید.

و بعد چی؟ آگه از طریق تو نشه، یه نفر دیگه. پس تو یه انتخاب داری. این یه مثال خیلی خوبه.

شما حق انتخاب دارید. می‌توانید بخشی از کاری باشید که خدا انجام می‌دهد، یا می‌توانید به روش دیگری بخشی از آن باشید زیرا او این کار را از طریق شخص دیگری انجام می‌دهد. من همیشه در مورد فصل چهارم کتاب ملاکی به این موضوع فکر می‌کنم.

او می‌گوید خورشید طلوع خواهد کرد و آخرین ذره رطوبت را از کاه و کلش خواهد مکید. طلوع خورشید برای کاه و کلش چیز وحشتناکی است. هر ذره رطوبتی که آنجا باقی مانده باشد، آن خورشید وحشتناک آن را خواهد مکید و مهر مرگ کاه و کلش را خواهد زد.

اما آیه بعدی و خورشید عدالت با شفا به روش او طلوع خواهد کرد. بله، همان خورشید. آن باند کثیف و قدیمی و زنده را بردارید و آن زخم را در معرض خورشید قرار دهید، و همان خورشیدی که زندگی را از کاه و کلش می‌مکد، چرک آن زخم را نیز خواهد مکید.

بنابراین، سوال این است که من کیستم؟ تو کیستی؟ ما ته ریش هستیم یا زخمی‌هایی که خودمان را به دست او سپرده‌ایم؟ همان خورشید، فرقی در خورشید ندارد. این اتفاق ناگهانی ذره‌ای تغییر نکرده بود، اما برای یک دسته مرگ و برای دسته دیگر زندگی است. و اینجا همین است.

ای فرعون، نام و قدرت من از طریق تو اعلام خواهد شد، اگر بخواهی، به خاطر تو. و به رغم تو، چون از خواستن امتناع می‌کنی. بله، بله، قطعاً، قطعاً، قطعاً.

و همچنین، این همچنین خداست که در طرف مقابل، گناه مفرط گناه را نشان می‌دهد. وقتی که من تصمیم گرفتم در یک مسیر خاص قدم بگذارم. او، کاملاً.

بله، بله. فکر نمی‌کنم، بله، قرار است، قرار است در یک لحظه در مورد آن صحبت کنیم. فکر می‌کنم بخشی از مسئله، باز هم، رقابت بین خدایان است.

فرعون خود را خدا می‌داند، و همه مردم همان خدا را می‌پرستند. همه مردم خدایان دیگر را می‌پرستند. بنابراین، این فقط بین یهوه و فرعون نیست، بلکه بین یهوه و همه خدایان مصر است که فرعون در صدر آنها قرار دارد.

مردم همه این خدایان را می‌پرستند. مردم نیل را می‌پرستند. مردم قورباغه‌ها را می‌پرستند.

بنابراین، کاملاً بله. و اینکه آنها در مسیر اشتباهی هستند

اینکه آنها پرستش خدایان دروغین را انتخاب کرده‌اند، درست است. بله، بله

چون وقتی فرعون با گفته‌ی خدا مخالفت کرد، این گفته ثابت و تغییرناپذیر بود. او گفت که من می‌خواهم قومم از اینجا بروند

و فرعون ثابت قدم است. من راه خودم را می‌خواهم. من راه خودم را می‌خواهم

و بنابراین برای من، مثل این است که قبلاً می‌گفتید چه زمانی یک انسان مرا مجبور می‌کند که یک شیء قابل جابجایی باشم. کاملاً درست است. کاملاً درست است

یکی از آنها باید تسلیم شود. می‌خواهم دوباره به طراحی رومی برگردم. پولس این را نقل می‌کند که در مورد قدرت جسم صحبت می‌کند

آیا این را باور می‌کنی؟ من فکر می‌کنم، بدیهی است که رومیان ۹، ۱۰ و ۱۱ موضوع بسیار بسیار پیچیده و داغی است. همانطور که من می‌خوانم، به خصوص فصل نهم، می‌گویند، اگر خدا می‌خواست این کار را انجام دهد، مطمئناً می‌توانست، نمی‌توانست؟ من فکر می‌کنم این یک سوال بسیار بزرگ است زیرا به وضوح، در فصل ۱۱، او می‌گوید که یهودیان در نهایت رستگار خواهند شد. اگر یهودیان برای نابودی ساخته شده‌اند چگونه می‌توانند احیا شوند؟ بنابراین، من فکر می‌کنم که پولس یک مسئله فرضی را مطرح می‌کند

اگر اینطور بود، آیا خدا می‌توانست چنین کاری انجام دهد؟ و پاسخ مثبت است، او قطعاً می‌توانست این کار را بکند، اما در هر صورت، درخت یهودیت قطع شده است. و شما غیریهودیان به تنه آن پیوند زده شده‌اید حال، آیا جرأت نمی‌کنید فکر کنید که می‌توانید از مجازات زندگی در گناه قسر در بروید؟

اگر خدا آنها را از بین ببرد، می‌تواند شما را نیز از بین ببرد. اما اگر در نهایت وفادار بمانید، خدا آنها را به اصل خود پیوند خواهد زد. من فکر می‌کنم این نکته اساسی آن سه فصلی است که پولس با آن سروکار دارد، در مورد مردمی که رستگاری تنها از طریق فیض را رد کرده‌اند و اصرار داشته‌اند که از طریق اعمال نیک خود نجات یابند

آیا این کار خواهد کرد؟ و پاسخ نه است، این کار را نخواهد کرد. نمی‌تواند. بنابراین من این فصل‌ها را اینگونه خواندم

من نمی‌بینم که پولس گفته باشد یهودیان برای نابودی انتخاب شده‌اند. بدیهی است که جان کالوین و تمام پیروان فراوان او امروزه فکر می‌کنند که پولس همین را می‌گوید، اما در چارچوب وسیع‌تر، من اینطور فکر نمی‌کنم. بسیار خوب، بیایید از اینجا به بعد ادامه دهیم

به آیه ۱۹ نگاه کنید. این چه چیزی در مورد خدا به ما می‌گوید؟ او بخشنده است. تگرگ قرار است بیاید

خب، او هم عاشق انسان‌هاست. تگرگ بر سر هر انسان و حیوانی که هنوز به مزرعه آورده نشده و در مزرعه است، خواهد بارید. آنها خواهند مرد

خدای من، فکر می‌کردم می‌خواهی همه آنها بمیرند. نه، نه. و آیات ۲۰ و ۲۱ در این مورد چه می‌گویند؟ خدا اکنون فرعون را نادیده می‌گیرد و از مردم می‌خواهد که بگویند، اگر آنچه را که می‌گویم انجام دهید، مجبور نخواهید بود این رنج را متحمل شوید.

و ناگهان، مردم، و شما برخی از آنها را می‌بینید، بله، مقاماتی که از کلام خداوند ترسیدند، عجله کردند تا بردگان و دام‌های خود را به داخل بیاورند. کسانی که کلام خداوند را نادیده گرفتند، بردگان و دام‌های خود را در مزرعه رها کردند. شما باید اینجا انتخاب کنید.

فرعون می‌گوید این اتفاق نخواهد افتاد. یهوه می‌گوید این اتفاق خواهد افتاد. من از چه کسی اطاعت خواهم کرد؟ و اینجا دوباره می‌بینید که از چیزی می‌ترسند، از کلامی که به آن ایمان آورده می‌شود، و از کلامی که بر اساس آن عمل می‌کند.

این مردم نیستند که از کلام خدا تا سر حد مرگ می‌ترسند. این مردم هستند که می‌گویند، هوم، او می‌داند. درباره چه چیزی صحبت می‌کند. او خداست، و من نیستم.

و من قرار است کاری را که او می‌گوید انجام دهم. بنابراین، در اینجا دو عنصر وجود دارد که به نظر من بسیار مهم هستند.

عنایت و لطف بی‌کران خداوند. من در این ماجرا نیستم که فقط مردم را نابود کنم، و در مورد این موضوع که آیا او را باور خواهید کرد؟ آیا مرا باور خواهید کرد؟ بنابراین، ما شروع به آوردن مردم کرده‌ایم و این مربوط به چیزی است که شما گفتید، مری جو، خدا آنها را به نقطه‌ای می‌رساند که مردم مجبور به انتخاب شوند. آیا ما به پرستش خدایان دروغین خود ادامه خواهیم داد؟ یا اینکه تشخیص خواهیم داد که یهوه خداست؟ باشه.

آیات ۲۷ تا ۳۵. چه تغییراتی در طرز فکر فرعون رخ داده است؟ او دارد او را تصدیق می‌کند. بله.

او چیزی در مورد این خدا نمی‌دانست، و متوجه می‌شوید که او را یهوه صدا می‌زند. چه چیز دیگری؟ او نه تنها او را تصدیق می‌کند، بلکه به چیزهای دیگری هم اعتراف می‌کند. جالب است.

... این طور نیست که من فقط اشتباه کرده باشم یا مرتکب خطا شده باشم. دیروز در موقعیتی بودم که دعایی بود که می‌گفت آدم و حوا به خاطر قصور در قضاوت گناهکارند. من تقریباً از جایم بلند شدم.

چی؟ آنها به خاطر قصور در قضاوت گناهکار نبودند. آنها به خاطر نافرمانی آشکار از فرمان خداوند که به عبارت دیگر گناه نامیده می‌شود، گناهکار بودند. بنابراین برای من جالب است که فرعون نمی‌گوید، خب، من قضاوت ارزشی بد و ضعیفی کردم.

نه، من گناه کردم. وای. وای.

اما او به آن ایمان ندارد. آیا ایمان دارد؟ در آیه ۳۴، او و درباریانش دل‌های خود را سخت کردند. اما باز هم. شما این را به طرق مختلف در جامعه ما می‌بینید.

بله، می‌دانم که نباید اینطور رفتار کنم، اما اگر به روش دیگری عمل می‌کردم، به خواسته‌ام نمی‌رسیدم. و من، من به هر قیمتی می‌خواهم به خواسته‌ام برسم، حتی اگر در اعماق قلبم بدانم که این کار اشتباه است و

مرا به مسیر نابودی سوق می‌دهد. فکر می‌کنم هر کسی که با جوانان سر و کار دارد، بارها و بارها این را می‌بیند.

آره، می‌دونم که نباید این کار رو بکنم، اما. آره. فکر می‌کنم بعضی وقت‌ها ما از بعضی از جنبه‌های طنز کتاب مقدس غافل می‌شیم.

من عاشق آیه ۲۸ هستم. فرعون گفت که ما به اندازه کافی رعد و برق و تگرگ داشته‌ایم. بله.

بس است. خیلی ممنون. به آیه ۳۰ توجه کنید.

به نظر شما موسی از کجا می‌دانست که حق با او بوده است، همانطور که آیات بعدی ثابت می‌کند؟ به نظر شما او از کجا می‌دانست که یکی از پاسخ‌ها ممکن است روح القدس باشد. و من این را رد نمی‌کنم، اما فکر می‌کنید راه‌های دیگری وجود دارد که او ممکن است تشخیص دهد که آنها صادق نبوده‌اند؟ بله. شاید به طور خاص به ما گفته نشده باشد، اما این امکان وجود دارد.

ممکنه یه چیزی در موردشون بدونه. آره. آره.

بله. در فصل سوم، خدا به موسی گفت که به راحتی تو را رها نخواهد کرد. بگذار ما هم با تو بیاییم.

(آره. آره. Mm.) آره. آره.

بله. و من گمان می‌کنم که آیه ۲۸ هم به آن مربوط است. اشتباه می‌کنم.

پس، لطفاً از شر عواقبش خلاص شوید. من با چنین افرادی مشورت کرده‌ام. چیزی که آنها روی آن تمرکز می‌کنند، عواقبش است.

و اگر مجبور باشم برای خلاص شدن از عواقبش اعتراف کنم، پس اعتراف می‌کنم. اما به معنای واقعی کلمه، من خدای قادر مطلق را آزردهام، و از هر کاری که با او کرده‌ام متاسفم. و اگر اینها عواقب ضروری هستند، پس، باشه، بگذار بیاید.

اما من فقط می‌خواهم حق با او باشد. این داستان خیلی متفاوتی است با اینکه بگوییم، بله، من اشتباه می‌کنم. لطفاً از شر عواقبش خلاص شو.

و، امم، جالبه. خدا غرور نداره. تقریباً تحت هر شرایطی ما رو می‌پذیره.

نمی‌خواهم دستتان را بالا ببرید. اما برای بعضی از ما، تنها دلیلی که عیسی را پذیرفتیم این بود که به جهنم نرویم. حالا، او قرار نیست ما را آنجا رها کند.

اما جالبه. اون اغلب ما رو اونجا میبره. آگه، آگه، آگه ما کاری رو که فرعون تمایلی به انجامش نداشت، انجام بدیم.

همانطور که در نکته پنجم اشاره کردم، گاهی اوقات به این دین، دین لانه روباه می‌گویند. خدایا، فقط من را از این مخمصه بیرون بیاور، هر کاری که بگویی انجام می‌دهم. و بعضی‌ها واقعاً به وعده‌هایشان عمل کردند.

این یک واقعیت شناخته شده است که پس از جنگ جهانی دوم، افزایش قابل توجهی در ورود به وزارتخانه وجود داشت. و تعداد زیادی از آن افراد بودند که می‌گفتند، من را از اینجا بیرون ببرید و من می‌روم، من یک واعظ خواهم شد. مطمئن نیستم که آنها لزوماً واعظان خیلی خوبی بودند، اما، اما بله، من، من هر چیزی را که لازم باشد می‌گویم تا عواقب آن را از بین ببرم.

این عشق به خدا نیست. فصل ۱۰ آیات یک تا هفت. در آیه دوم نیز عبارت «نه» را داریم.

تا به فرزندانان بگویید که چگونه با مصریان به سختی رفتار کردم و آیات خود را در میان آنها به نمایش گذاشتم تا بدانید که من خداوند هستم. پس به این موضوع برمی‌گردیم. این آیات گواهی بر این هستند که من هستم، من هستم، و فرزندانان باید داستان را از شما بشنوند.

من، احتمالاً بعد از رفتن پدرم، وقتی فهمیدم که دیگر هرگز داستانش را نشنیده‌ام. او مسیحی بود، عاشق خداوند بود، در کلیسا بود، اما هرگز داستانش را برای من تعریف نکرد. و من به همین دلیل فقیرتر هستم.

و من، من می‌خواهم مطمئن شوم که فرزندانم داستان من را می‌دانند. خدا در زندگی شما چه کرد، چه کرد که شما را به اینجا رساند؟ کتاب مقدس بارها و بارها می‌گوید، به فرزندانان بگویید، به فرزندانان بگویید. پس چرا من این کار را می‌کنم؟ تا شما چیزی برای گفتن به فرزندانان داشته باشید و آنها هم آنچه را که شما می‌دانید، بدانند.

من یهوه هستم. فکر می‌کنم آیه سوم به ما می‌گوید، ما به این موضوع اشاره کرده‌ایم و به طرق مختلف آن را بیان کرده‌ایم، اما آیه سوم، فکر می‌کنم مسئله اصلی را به ما می‌گوید. مشکل فرعون چیست؟ غرور، غرور.

بله. و این نکته‌ی اصلی است که بارها و بارها باید پذیرفت که کسی حق دارد به من بگوید با زندگی‌ام چه کار کنم. پسرمان، اندرو، که سرگردان ما بود، وقتی ۱۰ ساله بود به ما اطلاع داد که این ماجرای مسیحیت به او نمی‌آید.

و داستان ۱۸ سال بعد از آن ادامه پیدا می‌کند. اما یک روز یکشنبه، او تلفنی با کارن صحبت می‌کرد و پرسید که آیا پدر خانه است یا نه. او گفت بله. او را سوار ماشین کنید.

شما دوتا؟ بله. فقط می‌خواستم به شما بگویم که چهارشنبه شب، زانو زدم و عیسی را به عنوان ناجی شخصی‌ام پذیرفتم. و من این کلمات را می‌دانستم، زانو زدم.

این نهایت ماجرا بود، و از همان اول هم همین بود. این زندگی او بود، و او می‌خواست آن را به روش خودش، زندگی کند و به جایی برسد که بگوید، این زندگی توست، و می‌توانی آن را از طریق من زندگی کنی. و مطمئناً مطمئناً یکی از نشانه‌های بزرگ شوخ‌طبعی خدا.

وقتی او ۱۶ ساله بود، من و او دور میز آشپزخانه نشستیم و او گفت: «می‌خواهی من مثل تو باشم؟» و من «گفتم»: «نه، نمی‌خواهم. یکی از من کافی است.» او گفت: «درست حدس زدی».

امروز، او کشیش کلیسایی در کلمبوس، اوهایو است. و فکر می‌کنم خدا هر بار که این را می‌بیند، خنده‌اش می‌گیرد. زانو زدم.

این کاری بود که فرعون تمایلی به انجام آن نداشت. و من فکر می‌کنم این بخشی از چیزی بود که موسی تشخیص داد. او، من گناه کرده‌ام.

اما تو زانو نزدی، فرعون. و من فکر نمی‌کنم که تو هم این کار را بکنی، نه با میل خودت، نه با میل خودت. کاملاً، کاملاً.

ما باید این را هم در نظر بگیریم. منظورم این است که در تمام طول زندگی‌اش به او گفته شده که خداست، با او مثل خدا رفتار شده. و حالا این نیمه‌انسان ریش‌دار پشمالو از راه می‌رسد و می‌گوید، تو خدا نیستی.

این سخته. و من به فرهنگ عزت نفس اغراق‌آمیزمون شک دارم، که این داره به طور فزاینده‌ای به یه مشکل تبدیل می‌شه. ما به بچه‌هامون چیزهایی گفتیم که احتمالاً نباید بهشون می‌گفتیم.

و آنها به این باور دارند. فرعون سعی کرد با خدا معامله کند. چرا ما سعی می‌کنیم با خدا معامله کنیم؟ حالا. شاید شما هرگز این کار را نکرده باشید.

من که این کار را کردم. اما اگر شما هم این کار را کردید، لطفاً با ما در میان بگذارید؟ چرا ما سعی می‌کنیم با خدا چانه بزنیم؟ ما نمی‌خواهیم کنترل اوضاع را از دست بدهیم. ما می‌خواهیم در حالی که فرمان را در دست داریم، از او هم طلب خیر کنیم.

آره. سر چه چیزهایی چانه می‌زنیم؟ جهنم، بچه‌هامون، پول، پول، وقت. خدایا یه کمش رو بهت میدم.

اما بقیه‌اش را بگذار برای من. هر چه که باشد. هر چه که باشد.

آره. آره. آره.

همینقدر بهت میدم. اوه، این کافی نیست. باشه، همینقدر بهت میدم.

این کافی نیست. خدایا، باید چیزی برای من بگذاری. و او می‌گوید، چرا؟ خب، در آیه ۲۱، ملخ‌ها، تگرگ، جو و کتان را بردند، اما گندم و جو دوسر، هنوز به بالا نرسیده بودند.

بنابراین، تگرگ آن را دریافت نکرد. اما بعد ملخ‌ها آمدند. و بنابراین، گیاهان دو برابر مردند.

آنچه ملخ‌ها نمی‌خوردند یا آنچه تگرگ فرو نمی‌ریخت، ملخ‌ها می‌خوردند. و سپس طاعون تاریکی از راه می‌رسد. حالا، دوباره، من فکر می‌کنم که همزمان با بالا رفتن در پانتئون، یک پیشرفت مداوم در این بلایا وجود دارد.

ما با مادر نیل شروع می‌کنیم، که همه چیز بر اساس آن بنا شده است. و سپس از طریق دوزیستان، از طریق حشرات، از طریق حیوانات، از طریق گیاهان. و حالا بالاخره به خورشید می‌رسیم.

خودِ آمون ری. و خدا می‌گوید، آیا می‌دانستی که زنجیری بر آمون ری وجود دارد؟ خورشید منبع حیات است. جدا از یهوه نیست، نیست.

هیچ هشداری قبل از این طاعون وجود نداشته است. ما در تمام این مدت هشدارهایی داشته‌ایم، اما اینجا نداریم. به نظر شما چرا نه؟ این یک چالش است.

و من گمان می‌کنم که این باعث افزایش وحشت شد. ناگهان، هوا تاریک شد. لازم نیست به مصری‌ها گفته شود که چرا این همه سختی را تحمل کرده‌اند، خودشان به اندازه کافی دلیلش را می‌دانند.

اما به همین دلیل وحشت افزایش یافته است. در آیه بیست و هشتم. فرعون می‌گوید، از جلوی چشم من دور شوید.

:مطمئن شو که دیگر در مقابل من ظاهر نخواهی شد. روزی که روی مرا ببینی، خواهی مرد. موسی پاسخ داد: «همانطور که گفتم، دیگر هرگز در مقابل تو ظاهر نخواهم شد»

حالا، قبل از اینکه برود، در آیه یازدهم، در فصل یازدهم، به او می‌گوید که قرار است چه اتفاقی بیفتد. اما دیگر برنمی‌گردد. دیکته کردن به خدا خیلی خطرناک است.

اگر قبلاً این داستان را برایتان تعریف کرده‌ام، مرا ببخشید. سال‌ها و سال‌ها پیش آن را شنیده‌ام و هرگز فراموشش نکرده‌ام. بندیکت آرنولد دانش‌آموز ۱۶ ساله آکادمی فیلیپس اندوور بود و آنجا احیای مذهبی چشمگیری داشتند.

و بندیکت آرنولد به شدت محکوم شده بود. و گفت: «خدایا، اگر مرا تنها بگذاری، دیگر هرگز به تو متوسل نمی‌شوم.» در پایان عمرش، او شهادت داد که خدا به وعده‌اش عمل کرده است.

و من مال خودم را نگه داشته‌ام. نه، وقتی خدا عمل می‌کند، آن لحظه‌ای است که باید گفت بله، پروردگار. هر چه، هر کجا، به هر حال، هر زمان.

بله، پروردگار. دیکته کردن به خدا بسیار خطرناک است زیرا او ممکن است به خوبی ثابت کند که مرد کلام خود است.

بیا بید دعا کنیم. پدر، از تو سپاسگزارم. از تو سپاسگزارم که اینقدر مشتاق شناخته شدن هستی. از تو سپاسگزارم که خود را به ما آشکار کرده‌ای، که به دلیلی باید از فیض شناخت تو برخوردار باشیم.

ای پروردگار، بر ما رحم کن. به ما کمک کن. کمکمان کن تا زندگی‌ای داشته باشیم که تو را بشناساند.

، ما را از برخی اجبارهای خودخواهانه برای اثبات خود به عنوان مسیحیان خوب، رهایی بخش. اما پروردگار فقط زندگی خود را از طریق ما چنان آشکار و واضح زندگی کن که جهان تشخیص دهد چیز دیگری در زندگی آن شخص در کار است. خود را از طریق ما به جهان آشکار کن، و ما به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.

این دکتر جان اسوالت است در حال تدریس در مورد کتاب خروج. این جلسه ۵، خروج ۹-۱۰ است.